

بررسی و تحلیل مرگ و زندگی انسان نخستین، حیوان (گاو) و گیاه در اساطیر ایران از منظر نمادگرایی با تکیه بر شاهنامه فردوسی

سعید بزرگ بیگدلی* - زهرا فتحی**

چکیده

اندیشه مرگ و زندگی یکی از مهم‌ترین اصول عقاید و باورهای آدمیان است. انسان از گذشته‌های دور تاکنون، بعد از آفرینش و مشاهده مرگ، همواره در پی جاودانگی و در آرزوی بی‌مرگی بوده است. در باور مردم گذشته و در بیشتر آیین‌ها، مرگ پایان زندگی و نابودی مطلق نیست؛ بلکه می‌تواند عاملی برای زندگی بهتر و والاتر باشد. در اسطوره و روایت‌های کهن مرتبط با انسان نخستین، حیوان (گاو) و گیاه، مرگ و زندگی از اهمیت خاصی برخوردار بوده به گونه‌ای که این سه عنصر آفرینش را به یکدیگر پیوند زده است.

هدف این پژوهش بازشناسی شکل ارتباط میان سه عنصر اصلی آفرینش (انسان، حیوان یا گاو و گیاه) در اسطوره‌های ایران است؛ افزون بر آن دریافت رابطه میان مرگ و زندگی دوباره این سه عنصر از اهداف دیگر این جستار است. بنابراین این مقاله بر آن است تا به این سؤالات پاسخ دهد که این سه عنصر اصلی آفرینش چگونه در اساطیر ایران نمود یافته‌اند و چه ارتباطی میان مرگ و زندگی آنها وجود دارد؟

این پژوهش با بررسی اسطوره مرگ و زندگی انسان نخستین در ایران، با رویکرد نمادگرایی و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شد. در این جستار می‌توان دریافت افراد مختلفی در اسطوره‌های آفرینش ایرانی، در جایگاه نخستین انسان قرار دارند؛ کیومرث در اسطوره‌های زردشتی، جمشید در اساطیر ایران و هند و مهر یا میترا در آیین میتراپیسم، در جایگاه نخستین انسان معرفی شده‌اند. ارتباط میان مرگ و زندگی انسان، گاو و گیاه نیز به صورت مستقیم است؛ به طوری که مرگ یکی به زندگی دیگری می‌انجامد و رشد و حیات دیگری مرگ یکی دیگر از عناصر آفرینش را به همراه خواهد داشت؛ البته سرانجام، این عمل به تکمیل آفرینش و عناصر آن می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی

مرگ و زندگی؛ اسطوره؛ نمادگرایی؛ انسان نخستین؛ حیوان (گاو) و گیاه

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران bozorghs@modares.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران fathizahra767@yahoo.com، نویسنده مسوول

۱- مقدمه

انسان از همان آغاز آفرینش با مرگ روبرو شده است و به همین سبب از راه‌های گوناگون به جاودانگی و دستیابی به زندگی دوباره می‌اندیشید. آدمیان با ناکامی در رسیدن به آرزوی بی‌مرگی، خواسته‌های خود را با استفاده از خیال‌پردازی، در قالب داستان بیان می‌کنند و این موضوع به آفرینش اسطوره‌ها در طول سالیان انجامیده است. بنابراین می‌توان گفت «اسطوره جزء تخیلات نیست، بلکه در زمره واقعات و بخشی از واقعیت است به گونه‌ای که آدم ابتدایی آن را زیسته و به آزمایش وجدان دریافته است» (باستید، ۱۳۷۰: ۴۸). اسطوره از آغاز آفرینش زندگی انسان و عناصر دیگر سخن می‌گوید و مرگ و زندگی آنها را تبیین می‌کند. «اسطوره کیهان‌زایی یا آفرینش گیتی حقیقی و راست است چون این جهان وجود دارد تا درستی آن را اثبات کند؛ اسطوره منشأ پیدایش مرگ نیز به همان اندازه حقیقی و راست است چون میرنده‌بودن انسان‌ها آن را اثبات می‌کند» (الیاده، ۱۳۹۱: ۱۹). بنابراین اسطوره همواره متضمن روایت یک خلقت است؛ یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی سخن می‌گوید که واقعاً روی داده و به‌طور کامل پدیدار گشته است (همان، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵). اسطوره‌ها، حقایقی از اندیشه‌ها و افکار مردم نخستین است که با داستان‌های مختلف درآمیخته و به‌صورت نمادین و رمزگونه بیان شده است. به همین سبب با زدودن لایه‌های پنهانی آن به اصول و حقایقی می‌توان دست یافت. اسطوره آفرینش از مهم‌ترین مسائل اسطوره‌ای در میان همه ملت‌هاست و هرکدام از این ملت‌ها به گمان خود داستان‌هایی درباره آفرینش انسان نخستین دارند. درحقیقت اسطوره خلقت، از اسطوره‌هایی است که با همه لایه‌های پنهان و رمزگونه‌اش، سرانجام خواننده را از وجود یک اصل و حقیقت مهم آگاه می‌کند.

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره اسطوره‌های پیدایش انسان، مرگ و زندگی و ارتباط آن با انسان، پژوهش‌های بسیاری به ثمر رسیده است. در این باره به کتاب و مقاله‌های متعددی می‌توان اشاره کرد.

کتاب‌های بندهش (۱۳۷۸)، پژوهشی در اساطیر ایران (۱۳۷۵)، گل رنج‌های کهن (۱۳۷۲)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران (۱۳۷۷)؛ و مقالاتی مثل «شاهنامه و موضوع نخستین انسان» (۱۳۷۲)، «آفرینش نخستین مرد و زن» (۱۳۷۱)، «اساطیر پیدایش انسان» (۱۳۸۳)، «انوشکی در ایران باستان» (۱۳۸۳)، «جمشید در منشور اساطیر» (۱۳۸۸)، «آیین میترا» (۱۳۸۲)، با معرفی نخستین انسان در اسطوره‌های ایرانی به ارتباط او با گیاهان و آفرینش و مرگ او اشاره کرده‌اند.

در این جستار مرگ و زندگی نخستین انسان (کیومرث، جمشید، میترا) در اسطوره‌های ایران و رابطه آن با گاو و گیاه به‌طور نمادین بیان می‌شود که در این زمینه تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۲- نماد و نمادگرایی

مکتب نمادگرایی در پایان قرن نوزدهم ایجاد شد و شارل بودلر از پیشگامان آن است. نمادگرایی پیش از آنکه یک مکتب باشد، یک مفهوم یا فلسفه است. انسان از ابتدای زندگی و آغاز شاعری به بیان حرف‌های خود در قالب نماد و نشانه متمایل بوده است. نماد با فتح نون و سکون دال، از نمود به معنی نشان‌دادن است که مفاهیم متعددی از آن برمی‌خیزد. اگر ریشه نماد را از نمودن و نمودن، به ضم نون، بدانیم، معنای آن ظاهرشدن و نمایان‌گردیدن است (پادشاه،

۱۳۶۳: ذیل واژه نماد). نمادها مانند سرفصل‌های کوتاه و درهم‌تنیده، مفاهیم و مدلول‌های فشرده و موجزی را با خود حمل می‌کنند. سمبولیسم یا نمادگرایی هنر بیان افکار و عواطف از راه شرح غیرمستقیم و اشاره به چگونگی آنهاست که با استفاده از نمادهای بی‌توضیح، عواطف و افکاری را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. بنابراین سمبولیسم کوششی برای رخنه در فراسوی جهان تصورات است؛ خواه تصورات و عواطف درون شاعر و خواه تصورات به مفهوم ایده افلاطون؛ یعنی جهان فراطبیعی کاملی که انسان رسیدن به آن را آرزومند است (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۴). نمادها «از قابلیت معناپذیری بالایی برخوردارند و انعطاف لازم را برای پذیرش مفاهیم و تفاسیر متنوع دارند» (خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۲۲۸). شاید به سبب همین توانایی تفسیرپذیری بسیار، در اسطوره‌ها به خوبی جای گرفته‌اند و اساطیر از آن برای بیان‌شدن استفاده می‌کنند.

۱-۲ نماد و اسطوره

اسطوره از نظر مفهوم، پیام، ساختار و قالب، بیشترین پیوند را با نماد دارد. اسطوره‌ها خود از یک حالت رمزگونی و نمادین برخوردارند و زبان آنها نمادین است. «نمادها بیان رازآلود و پرابهام تجربه‌های روحی و جمعی ملت‌ها به شمار می‌روند، به همین سبب همانند اسطوره‌ها هستند» (قبادی، ۱۳۸۶: ۳۱). اسطوره از قلمرو نماد است و به زبانی پیچیده، چندسویه و رمزآلود، زبان نماد، با ما سخن می‌گوید. نمادهای اسطوره‌ای از ناخودآگاهی تباری و جمعی برمی‌آید. برای گزارش اسطوره باید با زبان نمادین آشنا بود و پیام نهفته آن را دریافت و بازنمود (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۶۲). نمادهای برخاسته از ناخودآگاه جمعی و تباری، می‌تواند با کهن‌الگوها و نمونه‌های ازلی ارتباط یابد.

۱-۱-۲ کهن‌الگو (آرکی تایپ)

آرکی تایپ (Archetype) برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس (Archetypos) است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی است که چیزی از روی آن ساخته می‌شود (انوشه، ۱۳۷۶: ذیل واژه سرنمون). باتوجه به نظریه‌های مختلف، منشأ و ریشه آرکی تایپ‌ها یا همان نمونه‌های ازلی را در دو نقطه می‌توان جست‌وجو کرد. جیمز جورج فریزر، نماینده مکتب مردم‌شناسی در کتاب خود، شاخه زرین، ریشه‌های نخستین مناسک، آیین‌های مذهبی، اسطوره و... را بررسی کرده است. منشأ دیگر آرکی تایپ تئوری‌های روان‌شناسی یونگ (JUNG) است که البته شهرت این اصطلاح نیز بیشتر به همین حوزه مربوط است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۳ و ۲۱۹). کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس و فیلسوف سوئیسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م)، پس از جدایی از استاد خود، زیگموند فروید و متمرکز کردن مطالعاتش بر ناخودآگاه ذهن، آن را به دو نوع فردی و جمعی تقسیم کرد. «ضمیر ناخودآگاه جمعی، میراث نیاکان ما درباره شیوه‌های بالقوه بازنمایی پدیده‌های جهان هستی است و جنبه فردی ندارد، بلکه در نزد همه ابناء بشر - شاید بتوان گفت همه جانداران - مشترک است» (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۶۴). در این باره از ناخودآگاه جمعی به کهن‌الگوها می‌توان دست یافت. تصاویر همگانی نهفته در ناخودآگاه جمعی به صورت اسطوره تجلی می‌یابد و با زبان رمز و نماد در آثار هنری آشکار می‌شود که این را همان کهن‌الگو می‌نامند. از این رو اسطوره‌ها با کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی حیات می‌یابد (حرّی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶). اسطوره، نماد و کهن‌الگو هر سه از جنبه ناخودآگاهی انسان سرچشمه می‌گیرد.

اسطوره یکی از حوزه‌هایی است که کهن‌الگوها در آن به‌طور مشخص شکل گرفته است. آفرینش، مرگ و زندگی دوباره از باورهای اسطوره‌ای است که در میان ملت‌های مختلف جریان دارد؛ «موتیف مرگ و نوزایی یکی از متداول‌ترین کهن‌الگوهای موقعیت است که نتیجه تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات است» (کی‌گوردن، ۱۳۷۰: ۳۰). مردم گذشته بن مایه مرگ و زندگی دوباره را با مشاهده صبح، فصل بهار، جوانی و نوزایی، غروب و

زمستان و نشانه پیری و مرگ تبیین می‌کردند.

خاستگاه اسطوره، آفرینش‌های قومی و تباری است و از نمادهایی سرچشمه می‌گیرد که در ناخودآگاه جمعی ریشه دارد. این اسطوره‌ها از طریق نمادها در آثار ادبی آشکار می‌شود. یکی دیگر از این کهن‌الگوها، وجود انسان نخستین یا نمونه‌ازلی و اولیه‌انسان است که در اسطوره‌های بسیاری از ملت‌ها نمود یافته است.

۳- نخستین انسان

آفرینش انسان یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف آفرینش است که در میان اسطوره‌ها و گذشته هر ملت و سرزمینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ حتی می‌توان گفت عناصر دیگر آفرینش، برای انسان و رفع نیازهای او به وجود آمده‌اند. این موضوع در میان روایت‌های اسطوره‌ای ایران نیز مشاهده می‌شود؛ به طوری که آفرینش گیاه و حیوان (گاو) و به نوعی مرگ این عناصر در زندگی و جاودانگی انسان بسیار مؤثر و درخور توجه است. انسان از ابتدا در پی جاودانگی و بی‌مرگی بوده است. او این آرزوی دیرینه خود را می‌تواند در وجود گیاهان و توجه به مرگ و زندگی دوباره آنان به دست آورد. همچنین «باور به همسانی انسان با نبات در اساطیر ملل دیگر نیز حاکی از هم‌سویی و هم‌اندیشی فرهنگی دیرسال انسان‌ها و کارکرد مشترک و مشابه ذهن اسطوره‌پرداز آدمیان در اقصی نقاط جهان است» (خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۱۴). به همین سبب گاهی گیاه نزد انسان از جایگاه خاص و ارزشمندی برخوردار می‌شود و حتی در نمونه‌های بسیاری پرستش می‌شود.

علاوه بر گیاه، نزدیکی میان انسان و حیوان اولیه (گاو) نیز بسیار درخور توجه است. گاو از عناصر آفرینش و همتای انسان است که مرگ آن به جاودانگی و زندگی بهتر انسان‌ها می‌انجامد. همسانی میان انسان نخستین، گاو و گیاهان اولیه، بیانگر ابتدایی بودن هر سه این عنصر آفرینش است که سرانجام همه برای زندگی بهتر و والاتر انسان استفاده می‌شود. در میان این عناصر، وجود انسان از همه مهم‌تر است. شاهنامه فردوسی از متون مهم ایرانی و سرشار از اسطوره است که در آن به این موضوع نیز اشاره شده است (ر.ک: قائمی، ۱۳۹۲: ۲).

تو را از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی پیورده‌اند

نخستین فطرت پسین شمار تو یی خویش‌تن را به بازی مدار

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۶۵-۱۶۶)

در اسطوره‌های ایرانی، افراد متعددی در جایگاه نخستین انسان قرار دارند. در اساطیر ایرانی - زردشتی، کیومرث در این جایگاه است که ارتباط زندگی و مرگ او با گیاه و گاو درخور توجه است.

۳-۱ کیومرث

کیومرث، یکی از شخصیت‌های بنیادین در تاریخ اساطیری ایران است و در آیین زردشتی در جایگاه نخستین انسان معرفی شده است. بنا بر سنت ایرانی، تاریخ بشر با گیومرث آغاز می‌شود. «تلفظ این کلمه در زبان پهلوی و در پازند، معادل «Gayomart» و «Gayomard» بوده است» (تفضلی، ۱۳۴۸: ۱۲۸) که بخش اول آن، به معنی زندگی و جان و بخش دوم آن، به معنی مرده و بی‌جان است (نیبرگ، ۱۹۷۴، ج ۲: ۸۲). بلعمی نیز کیومرث را چنین معنی می‌کند: «معنی کیومرث، زنده‌گویای میرا بود» (بلعمی، ۱۳۳۷: ۱۲). در متون نسبتاً متأخر، به‌طورکلی گیومرث نخستین شاه جهان شناخته شده است؛ متن‌های قدیمی‌تر او را نخستین انسان می‌دانند و بنا بر این آثار گیومرث نمونه اولیه انسان، پیش از

آفرینش جهان انسانی است (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۱۱). در روایت‌های اسلامی، گیومرث نخستین شاه و ایجادکننده نهاد شاهی است؛ در نتیجه او بنیان‌گذار نظام و تشکیلات در میان آدمیان است و نخستین پایه‌های تمدن به زمان وی بازمی‌گردد. شاهنامه فردوسی اثری ویژه در زبان فارسی است که در آن گیومرث نخستین شاه معرفی می‌شود.

چنین گفت کاین تخت و کلاه
 چو آمد به برج حمل آفتاب
 بتایید از آن سان ز برج بسره
 کیومرث شد بر جهان کدخدای
 کیومرث آورد و او بود شاه
 جهان گشت با فر و آیین و آب
 که گیتی جانان گشت یکسره
 نخستین به کوه اندرون ساخت جای
 (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵ - ۸)

شاهدی دیگر نیز در شاهنامه وجود دارد که به نخستین بودن گیومرث اشاره کرده است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۲۲۴):

چو از خاک مر جانور بنده کرد
 نخستین گیومرث را زنده کرد
 (همان، ج ۹: ۱۱۸۰)

باتوجه به اینکه در روایات زردشتی، گیومرث نخستین انسان است، ارتباط نزدیکی میان او، گاو و گیاه وجود دارد.

۱-۳-۱ ارتباط آفرینش و مرگ گیومرث با حیوان (گاو)

در اسطوره‌های ایرانی، آفرینش گیومرث همراه با پیدایش گاو است. انسان و حیوان در شرایط مشابه و به صورت کاملاً همسان به وجود می‌آیند؛ هر دو، جزء مهم‌ترین عناصر آفرینش هستند و به نوعی تکمیل آفرینش با آنها صورت می‌گیرد. در بندهشن درباره آفرینش انسان و گاو آمده است: «گیومرث بر سوی چپ و گاو بر سوی راست هرمزد آفریده شدند. دوری ایشان یکی از دیگری و نیز دوری از آب دائیتی به اندازه بالای خود ایشان بود. گیومرث دارای چشم، گوش، زبان و دخشک بود. هرمزد گیومرث را با گاو از زمین آفرید. او از روشنی و سبزی آسمان نطفه مردمان و گاوان را فراز آفرید» (فرنغ دادگی، ۱۳۷۸: ۴۱). بنابراین آفرینش انسان و گاو در شرایط همسانی صورت گرفته است. این موضوع درباره مرگ این دو نیز مشاهده می‌شود؛ به طوری که مرگ هر دو به یک صورت و در یک موقعیت مشابه اتفاق می‌افتد. «پس اهریمن بر گاو آمد، گاو به سوی نیمروز، بر دست راست افتاد و هرمزد آن تن و آینه (شکل) گاو را برگرفت و به ماه سپرد. سپس چون بر گیومرث آمد، گیومرث به سوی نیمروز بر طرف چپ افتاد، هرمزد آن تن او را برگرفت و به خورشید سپرد؛ زیرا گاو چنان بود که ماه و گیومرث چنان بود که خورشید» (همان: ۶۹-۷۰). بعد از آنکه اهریمن گاو و انسان را نابود می‌کند، اتفاقی مهم به نزدیکتر شدن ارتباط این دو می‌انجامد. اهریمن با همه تلاشش نمی‌تواند انسان و گاو را به نابودی مطلق برساند و زندگی هر کدام در شکلی دیگر جلوه‌گر می‌شود. «بنا بر سنت زرتشتی، نخستین انسان و نخستین حیوان، کامل و بی‌مرگ آفریده شدند و تا وقتی اهریمن به آنها تاخت آورد. حمله او در اورمزد روز اول فروردین هنگام نیمروز روی داد. گاو که آسیب‌پذیرتر بود، اول مُرد و مرد سی روز پس از او. با وجود این در عالم معنا، مرگ آنها بازگشت‌پذیر ماند تا در زندگی نومی دوباره آغاز شود. نطفه گاو به ماه انتقال یافت و تطهیر شد. نسل‌های جدید از حیوانات از آن بر روی زمین پدیدار گردید و همچنین از قسمت‌های مختلف بدن او، انواع غله و گیاهان دارویی روید» (کراسنولسکا، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۳)؛ همچنین در هنگام مرگ گیومرث «از آن تخم که بر زمین رفت، به چهل سال مشی و مشیانه بر رستند که از ایشان رونق جهان و نابودی دیوان و از کارافتادگی اهریمن بود» (فرنغ دادگی، ۱۳۷۸: ۶۶).

مرگ انسان نخستین و گاو یکتا آفریده به زندگی بهتر و جاودانه انسان‌ها می‌انجامد. آنها با مرگ خود به نوعی در تکمیل آفرینش شرکت می‌کنند.

۳-۱-۲ ارتباط مرگ و زندگی کیومرث با گیاه

بعد از مرگ انسان نخستین، کیومرث، گیاهی دو شاخه، ریواس، به وجود می‌آید که نسل ابتدایی انسان‌ها از این گیاه است. «وقتی انسان (کیومرث) مُرد تخمه‌اش در زهدان مادر زمین افتاد که بعد از چهل سال به صورت رویدن یک گیاه که دو شاخه آن یکی به صورت مرد و دیگری زن سخت درهم پیچیده بودند، نخستین زوج انسان را به وجود آورد. نام مرد مشیه «masya» و نام زن مشیانک «masyanak» بود» (کراسنولسکا، ۱۳۸۲: ۱۰۳). از سوی دیگر نام این انسان نخستین، کیومرث، در اساطیر ایرانی به گونه‌ای است که پیوند میان انسان و گیاه را آشکارتر می‌کند. «گیومرث که جزء اول آن «گیه» می‌تواند صورت پیشین «گیاه» و «مرث» یا «مرتن» صورتی از مردم باشد و می‌تواند صورتی از «گیه مرت» به معنای مردم گیاه باشد که به صورت «مهر گیاه» هم آمده است» (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

در گذشته، همسانی انسان و گیاه از اعتقادات آدمیان بوده است و این موضوع خاص اسطوره‌های ایرانی نیست؛ بلکه در میان اساطیر ملت‌های دیگر نیز جریان دارد. «در حماسه‌های هندی، انسان از شاخه نی متولد شد و بنا بر باور قبایل استرالیایی ملبورن، نخستین انسان از درخت ابریشم زاده شد. در ماداگاسکار برآند که انسان از درخت موز به دنیا آمده است. در مالزی این تصور را می‌یابیم که نخستین انسان‌ها از درختان بامبو [خیزران] بیرون آمده‌اند» (خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴). اعتقاد به همسانی انسان و گیاه در اساطیر ملت‌های دیگر، نشانه هم‌سویی و هم‌اندیشی دیرینه انسان‌هاست؛ همچنین بیانگر کارکرد مشترک و مشابه ذهن اسطوره‌پرداز آدمیان در همه نقاط جهان است. ذهن انسان، مرگ و زندگی خود را با استفاده از عناصر طبیعت توجیه و تبیین می‌کند. انسان بی‌مرگی و زندگی پس از مرگ را در گیاهان شاهد بوده و آن را الگوی زندگی پس از مرگ و بهار پس از خزان می‌دانسته است؛ زیرا او اولین جریان‌های زندگی را از یک گیاه می‌بیند.

ارتباط سه‌گانه انسان، حیوان (گاو) و گیاه در داستان کیومرث، نخستین انسان اساطیر ایرانی - زردشتی، به‌خوبی نمایان است.

۳-۲ مهر

مهر یا میترا از ایزدان باستانی ایران است و نقش مهمی در اسطوره‌های ایرانی دارد. مهرپرستی یکی از مهم‌ترین آیین‌های ایران باستان است. در اساطیر ایرانی وصف نخستین انسان یا پیش‌نمونه، فقط برای کیومرث نیست. در دوره‌های مختلف، شخصیت‌های دیگری نیز چنین لقبی را داشته‌اند. در آیین مهر، غول نخستین یا همان انسان اولیه در شخصیت مهر به‌خوبی نمایان است (کریستین سن، ۱۳۷۷: مقدمه). زمانی که مهر به جهان پا می‌گذارد، از همان آغاز به تکامل آفرینش می‌پردازد. داستان تولد مهر نیز نشان‌دهنده ارتباط او با گیاه و حیوان، (گاو)، است.

۳-۲-۱ ارتباط آفرینش مهر با گیاه

روایت‌های متفاوتی درباره تولد مهر وجود دارد. در همه این روایات گیاه به گونه‌ای نقش اساسی دارد. گل نیلوفر، نماد آیین مهری دانسته شده است که با زندگی و آفرینش مهر در ارتباط است. «گل و گیاه نیلوفر از نمادهای مشهور مهری است که با آب سروکار دارد و روی سطح آب می‌روید؛ مادر مهر از تخمه‌ای که در آب است آبستن می‌شود و میترا را می‌زاید» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۷۱). این روایت می‌تواند عامل تقدس این گیاه در بین پیروان این آیین باشد. در روایات دیگر نیز ایزد مهر هنگام تولد، با گیاه ارتباط می‌یابد. در آغاز تولد، گیاه برای تغذیه و تن‌پوش به ایزد مهر یاری می‌رساند؛ حتی می‌توان گفت زندگی بخش اوست. «پس از تولد، ایزد مهر را طوفانی شدید در معرض تهدید قرار داد. به همین جهت در پناه درختی، به احتمال انجیر، خود را قرار داد. از میوه این درخت تغذیه کرد و با برگ‌هایی که از آن

چید، برای خودش تن پوشی فراهم کرد. آنگاه خود را برای پیکاری که یک وظیفه مقدس و حیاتی بود، آماده کرد» (همان: ۳۰۴). در همه این روایات حضور و نمود گیاه در زندگی انسان نخستین مشاهده می شود. مهر نیز مثل همتایان دیگر خود، کیومرث و جمشید، ارتباط نزدیکی با گیاه دارد و به نوعی زندگی او از ابتدای آفرینش، همراه با گیاه است.

۳-۲-۲ ارتباط مهر با حیوان (گاو)

مهرپرستی یا آیین مهر، آیینی بر پایه پرستش میتراست که در فارسی میانه، مهر نامیده می شود. سابقه این مذهب به پیش از آیین زردشت بازمی گردد. قربانی کردن یکی از عقاید این آیین بزرگ است. در آیین مهر، میترا یا مهر در پی قربانی کردن گاوی در عمل آفرینش شرکت می جوید و باتوجه به این روایت، باور قربانی در مهرپرستی شکل می گیرد. «در تندیس های دین میتراپی مشاهده می شود که میترا زانو زده و در عقب، گاو نری نشان می دهد، در حالی که خنجری را در تهیگاه گاو فرو کرده است. در بعضی از این آثار دُم گاو نر به سه ساقه غله ختم می شود و در یکی از آنها ساقه های غله به جای خون از جای زخم خنجر بیرون زده است. این گونه آثار مسلماً حاکی از آن اند که گاو نر که به نظر می رسد ذبح آن یکی از ویژگی های عمده آیین میترا باشد، دست کم در یکی از جنبه های مظهر روح غله محسوب می شده است» (فریزر، ۱۳۸۲: ۵۲۵ - ۵۲۶). ایزد مهر با قربانی کردن گاو، حیاتی را بر روی زمین می گستراند و با این عمل به گیاهان و جانوران زندگی جدیدی می بخشد. «در این آیین، غلبه مهر بر گاو نخستین، یکی از ضروریات انقلاب زمستانی و طلیع بخش چیرگی نور بر تاریکی و گرما و بهار بر سرما و زمستان بوده است» (استخری، ۱۳۸۱: ۸۹). شباهت این گاو به گاو یکتا آفریده، نکته درخور توجه این آیین است؛ انواع گیاهان سودمند و دارویی پس از مرگ گاو یکتا آفریده به وجود می آید؛ در کالبد گاو آیین مهر نیز زندگی و حیات جریان می یابد. «زمانی که مهر، گاو را قربانی کرد، آنگاه معجزه های عجیب اتفاق افتاد؛ از بدن قربانی در حال مرگ همه سبزی ها و گیاهان سودمند به وجود آمد و زمین از سبزه پوشیده شد. از مغز حرام او گندم روید که به مصرف غذا می رسد و از خون او «رز» روید که نوشیدنی مقدس از آن به دست می آید» (کریستین سن، ۱۳۷۷، ۱۲۶).

در بخش ضرورت وجود گاو در آیین میترایسم نیز به این نکته می توان دست یافت که با مرگ و قربانی یکی از اصول آفرینش، زندگی و حیات دوباره شکل می گیرد. آیین قربانی به صورت نمادین، به گسترده و توسعه زندگی انسان، همچنین رسیدن به آرزوی جاودانگی اش می انجامد. «در واقع قربانی کردن و فدیهدادن وسیله ای برای دسترسی داشتن به ماناست تا ارتباط و انس انسان با ارواح برقرار شود. همچنین که قربانی موجب طول عمر آدمی می شود» (زمردی، ۱۳۸۲: ۳۲۷). در این روایت نیز همانند داستان آفرینش کیومرث در آیین زردشتی، ارتباط سه گانه ای میان انسان، گیاه و حیوان (گاو) وجود دارد.

۳-۳ جمشید

جمشید یا جم از دیگر افرادی است که در جایگاه انسان نخستین قرار می گیرد. او یکی از قهرمانان باستانی مشترک ایران و هند است. در هند برجسته ترین نقش وی فرمانروایی جهان مردگان است و در ایران پیش از هر چیز یکی از شاهان پرشکوه پیشدادی و نمادی از دوران طلایی جهان به شمار می رود. شخصیت اصلی او به دوران هند و ایرانی بازمی گردد؛ یعنی دوره ای که هندیان و ایرانیان با هم می زیستند و فرهنگ مشترکی داشتند. جم در دوره هند و ایرانی نخستین انسان معرفی می شود؛ اما بعدها هم در ایران و هم در هند این نقش به شخصیت های دیگری منتقل شده است. «جم همان یمه yima، پسر ویوهونت vivahvant، اوستاست که با یمه yama، پسر ویوسونت vivasvant، اساطیر هندی مطابقت دارد» (کریستن سن، ۱۳۷۷، ج ۲: مقدمه). انسان نخستین در اساطیر آفرینش، نیمه خداست یا نسب

خدایی دارد. او فرزند خدایان است و یا از خاستگاهی فرامادی و خدایی برآمده است؛ همچنین یا جفتی ندارد و یا جفت اولیه‌ای است که نسل انسان‌ها را به وجود می‌آورد (قائمی، ۱۳۹۲: ۴۱). «نام یمه معمولاً به معنی «جفت و توأمان» توجیه می‌شود. یمه و یمی یا یمه «جم» و یمگ «جمگ» یک زوج توأمان هستند. درواقع افسانه جم و جمگ و افسانه مشی و مشیانه احتمالاً دو شاخه از یک اصل هستند» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۳۳). دوران زندگی این نخستین انسان یا پادشاه، بر جاودانگی او تأکید می‌کند. «ویژگی برجسته جم در وداها این است که وی نخستین کس از بی‌مرگان است که مرگ را برمی‌گزید. راه مرگ را سپرد تا راه جاودانان را به مردمان نشان دهد. چون او شاه مردگان بود، مرگ را «راه یمه» دانستند. جم در ایران به سبب فرمانروایی هزارساله‌اش در زمین بسیار احترام می‌شود. ویژگی این فرمانروایی آرامش و وفور نعمت بوده است و در طی آن دیوان و اعمال زشتشان - ناراستی، گرسنگی و بیماری و مرگ - هیچ نفوذی نداشتند» (هینلز، ۱۳۷۱: ۵۵ - ۵۶).

معرفی جمشید در جایگاه نخستین انسان به ارتباط او با حیوان (گاو) و گیاه می‌انجامد.

۳-۳-۱ ارتباط زندگی و مرگ جمشید با گیاه

ارتباط جمشید با گیاه، در ارتباط و نزدیکی پدر او با گیاه جستجو می‌شود. پدر جمشید قربانی‌کننده و محافظ هوم، ایزد گیاهی، است. «ویوسونت، از ریشه vas به معنای درخشیدن، پدر اشوین‌ها و پدر یمه (جم) و منو است که این واپسین شخص در اساطیر ودائی نیای بزرگ و نخستین نژاد مردم است. رابطه خاصی میان سومه و ویوسونت موجود است. سومه دوستی صمیمانه‌ای با وی دارد؛ با او زندگی می‌کند و نیایش‌های ویوسونت سبب جاری شدن سومه می‌گردد» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۳ - ۴۷۴). جمشید جاودانه و بی‌مرگ یکی از مواهبی است که این گیاه به پدر او می‌بخشد؛ اثر این گیاه در جاودانگی جمشید نمودار است. داستان آفرینش جمشید از زبان زردشت بدین گونه است: «اوستای متأخر، یسن ۹، بندهای ۳ - ۵: ۳. آنگاه زردشت گفت: «درود به هوم! نخستین انسانی که تو را، ای هوم، برای جهان مادی فشرده که بود؟ چه بهره‌ای بدو داده شد؟ چه نیکبختی بدو رسید؟» آنگاه هوم مقدس، دوردارنده مرگ گفت: «ویونگهان نخستین انسانی بود که مرا برای جهان مادی فشرده. این بهره بدو داده شد، این نیکبختی بدو رسید که او را پسری زاده شد، جمشید (یمه درخشان)، دارنده رمه خوب، فره‌مندترین در میان مردمانی که به دنیا آمده‌اند که نگاهی چون خورشید دارد، کسی که در شهریاری خود چارپایان و مردمان را نامیرا، آب و گیاه را ناخشکیدنی، خوردنی‌ها را تمام نشدنی ساخت» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۲۹۸). این سخن تأییدکننده ارتباط زندگی انسان نخستین با گیاه است.

درباره مرگ این انسان نخستین نیز روایتی وجود دارد که تبار گیاهی او را قوت می‌بخشد و آن، اشاره به وجود درختی اوست. «جمشید شاه یکی از پادشاهان ایرانی است که مرگ ویژه‌ای دارد. مرگ او با شخصیتش درهم آمیخته است. در مرگ جمشید، ارّه کردن او به دست ضحاک، نشانه‌هایی از پیوند پیکرینگی انسان با درخت است. جمشید همانند درختان از سرتاپا ارّه می‌شود تا دیگر رویشی نداشته باشد. بهرام پژدو با «بهشتی شاخ» و انوشیروان مرزبان با عبارت «درخت شاه جمشید» از او یاد می‌کنند. متون اوستایی، پهلوی، فارسی زردشتی، فارسی و عربی در گزارش مرگ جمشید به این نکته، مرگ درختی جمشید، پرداخته‌اند. در این روایت‌ها تنها در صورت پیوستگی جمشید با درخت و ارّه کردن هم‌زمان این دو، او را می‌توان از بین برد» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۲: ۴۸، ۵۸). در شاهنامه نیز به این نوع مرگ جمشید اشاره شده است.

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ یکایک ندادش زمانی درنگ

به ارش سراسر به دو نیم کرد جهان را ازو پاک بی‌بیم کرد
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۲-۱۸۳)

آنچه بیان شد می‌تواند بیانگر ارتباط زندگی و مرگ انسان نخستین با گیاه باشد.

۳-۳-۲ ارتباط زندگی و مرگ جمشید با حیوان (گاو)

نکته درخور توجه، ارتباط میان انسان نخستین و حیوان یعنی گاو است که در روایات مختلف بیان شده است. این موضوع درباره جمشید نیز صادق است؛ به طوری که در روایت‌های اسطوره‌ای مربوط به جمشید، وجود و حضور یک گاو آشکار است. این حیوان با زندگی و مرگ جمشید ارتباط نزدیکی دارد. «دانشمندان ایرانی آورده‌اند که جم، کاکیل را به صورت انسانی دید رنگارنگ با زیباترین چهره که بر گاوی سوار بود و آن گاو از هفت گوهر ترکیب یافته بود: زر، سیم، روی، مس، آهن، ارزیر، سرب، نیکوترین و زیباترین گاوی که می‌توان دید. آن سوار بر در او (جم) در سرزمین بابل ایستاده بود، در دست شاخه‌ای سوسن داشت و مردم را به نام‌ها و صفاتشان می‌خواند و از ترکیب گوهرهای گاو خویش آنان را بهره‌مند می‌ساخت و با این کار گوهرهای گاو رو به کاهش می‌گذاشت» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۱۸). گاو اشاره شده به نوعی مقدس است و جایگاه والایی دارد. شاید بتوان این حیوان را همان گاو برمایه یا برمایه، همتای آبتین، پدر فریدون و پسر جمشید دانست؛ زیرا ویژگی‌های گاوی که جمشید می‌بیند مشابه همان ویژگی‌های گاو برمایه در شاهنامه است.

همان گاو کَش نام برمایه بود ز گاوِاوان ژُرا برترین پایه بود
ز مادر جدا شد چو طاووس نر به هر موی بر تازهِ رنگی دگر
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳)

جمشید از اجداد فریدون است و در اسطوره‌ها، اجداد او این گونه معرفی شده‌اند: «فریدون پسر اسفیان پر گاو، پسر اسفیان سوگ گاو، پسر اسفیان بور گاو، پسر اسفیان سیاه گاو، پسر اسفیان سپید گاو، پسر اسفیان دَفر گاو، پسر اسفیان رمه گاو، پسر اسفیان ون فروغ گاو، پسر اسفیان، پسر جم، پسر ویونگهان» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۴۹). باتوجه به این روایت می‌توان گفت جمشید از نخستین‌هایی است که ارتباط خاندانی و نزدیکی با گاو دارد. از سوی دیگر، گاو، عامل پیدایش و آفرینش این خاندان است و این موضوع به گله‌داری و رمه بسیار جمشید نیز ارتباط دارد.

نقش گاو در داستان بعدی شاهنامه، یعنی داستان فریدون و دایگی گاو برمایه، به خوبی آشکار است؛ حتی می‌توان گفت گاو برمایه و آبتین پدر فریدون، در یک جایگاه هستند و از ویژگی‌های همسانی برخوردارند؛ زیرا آن دو عامل مهم انتقام‌گیری فریدون از ضحاک هستند.

سرانجام رفتم سوی پیشه‌ای که کس را نه زان پیشه اندیشه‌ای
یکی گاو دیدم چو خرم بهار سراپای نیرنگ و رنگ و نگار
نگهبان او پای کرده به کَش نشسته به پیشه درون شاهفش
بدو دادمت روزگاری دراز همی پروریادت به بر بر به ناز
ز پستان آن گاو طاووس‌رنگ برافراختی چو دلاور پلنگ
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۶۳-۱۶۷)

نقش گاو در اسطوره جمشید در جایی دیگر نیز نمود دارد و آن زمانی است که این گاو باعث نابودشدن جاودانگی

جمشید می‌شود. «از جم همچنین به گناهکار یاد می‌گردد. زردشت او را سرزنش کرده که برای خشنودی مردمان خوردن گوشت گاو را به آنان توصیه کرده است. ماهیت دقیق گناه او را به یقین نمی‌دانیم. حدس زده‌اند که قربانی کردن گاو که گمان می‌رفته موجب بی‌مرگی انسان می‌شود، با جم ارتباط دارد و بدین‌سان به جم قدرتی را نسبت داده‌اند که در واقع به عقیده زردشت، از آن خدا بوده است، یعنی قدرتی که انسان را بی‌مرگ سازد» (هینلز، ۱۳۷۱: ۵۶ - ۵۷). در این روایت نیز نقش اصلی گاو، نیروی جاودانگی و خاصیت زندگی بعد از مرگ، مشاهده می‌گردد. جمشید با اطلاع از این ویژگی، این حیوان را برای مردم خود قربانی می‌کند تا به بی‌مرگی و جاودانگی دست یابند. این امر یادآور عمل ایزد مهر است؛ البته با این تفاوت که این مسئله از نظر آیین زردشتی گناه و عامل مرگ قربانی‌کننده است؛ اما همین عمل در آیین مهری، بسیار خوب و مفید است. در این روایت خاصیت دوگانه مرگ و زندگی در وجود گاو مشاهده می‌شود؛ مرگ این حیوان به جاودانگی و بی‌مرگی مردم می‌انجامد؛ اما برای قربانی‌کننده جاودان خود یعنی جمشید، مرگ و نابودی به همراه دارد. سرانجام می‌توان گفت نقش گاو و گیاه در زندگی و مرگ این انسان نخستین اساطیری ایران نیز به خوبی نمود یافته است.

۴- نتیجه‌گیری

ارتباط انسان‌های نخستین با گیاه و حیوان (گاو) می‌تواند نمایانگر ابتدایی بودن هر سه باشد؛ همچنین نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ میان عناصر اولیه آفرینش است که به نوعی زندگی اولیه از وجود این سه عنصر سرچشمه می‌گیرد. مرگ هریک از این عناصر با زندگی جدید و بهتری همراه است. در روایت‌های انسان نخستین و شیوه زندگی و مرگ او در اساطیر ایران، ارتباطی سه‌گانه میان مرگ و زندگی دوباره انسان، گیاه و حیوان (گاو) می‌توان دریافت. در اسطوره‌های ایران کیومرث، مهر و جمشید در جایگاه نخستین انسان معرفی می‌شوند که البته ارتباط سه‌گانه میان آنها کاملاً محسوس است. این ارتباط سه‌گانه در قالب جدول زیر نشان داده شده است.

مرگ	نخستین انسان	زندگی (آفرینش)
مرگ انسان و حیوان نخستین. زندگی گیاهی بعد از مرگ (گیاه دوشاخه ریواس، مشی و مشیانه)، (انواع گیاهان دارویی و جاودانگی بخش).	کیومرث	آغاز زندگی و آفرینش با همراهی و همسانی حیوان (گاو یکتاآفریده).
عامل مرگ حیوان نخستین (گاو نر وحشی) و انتقال زندگی و آفرینش دوباره از طریق گیاهان.	مهر (میترا)	انتقال زندگی از گیاه (گل نیلوفر)، استفاده و تغذیه از گیاه از بدو تولد.
مرگ به صورت گیاهی (درخت)، اره شدن. کشتن و قربانی کردن گاو عاملی برای مرگ و نابودی جاودانگی.	جمشید	انتقال زندگی و جاودانگی از طریق گیاه اسرارآمیز هوم. نسل حیوانی (گاو) و نقش این حیوان در زندگی.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، گیاه در آفرینش، مرگ و زندگی دوباره انسان و گاو نقش بسیار مهمی دارد؛ به همین سبب انسان در اسطوره‌ها به این عنصر آفرینش به‌طور ویژه‌ای نگاه می‌کند؛ آن را الگویی برای زندگی بعد از مرگ می‌داند و با این دیدگاه، ذهن خود را از مرگ و نابودی تسلی می‌بخشد.

منابع

- ۱- استخری، پروین (۱۳۸۱). «میترایسم»، تاریخ (نامه انجمن)، ش ۷، ۱۵۰ - ۱۶۰.
- ۲- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۲). «روایت گورانی مرگ درخت شاه جمشید»، مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی نشر آثار، ۱۵۲ - ۱۶۰.
- ۳- الیاده، میرچا (۱۳۹۱). اسطوره و واقعیت (*myth and reality*)، ترجمه مانی صلاحی علامه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- ۴- ----- (۱۳۶۲). چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ۵- انوشه، حسن (۱۳۷۶). دانشنامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- باستید، روژ (۱۳۷۰). دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ۷- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷). تاریخ بلعمی، با مقدمه و حواشی محمدجواد مشکور، تهران: کتابخانه خیام.
- ۸- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- ۹- ----- (۱۳۸۱). از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه، چاپ سوم.
- ۱۰- بهار، مهرداد و اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۱). «آفرینش نخستین مرد و زن»، زنده‌رود، ش ۱، ۲۰۱ - ۲۰۴.
- ۱۱- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴). یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: طرح نو.
- ۱۲- پادشاه، محمد (شاد) (۱۳۶۳). فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- ۱۳- تفضلی، احمد (۱۳۴۸). واژه‌نامه مینوی خرد، تهران: توس.
- ۱۴- جنولی، گرادو و شجاعی، علیرضا (۱۳۸۲). «آیین میترا»، هفت آسمان، ش ۱۹، ۹۵ - ۱۰۲.
- ۱۵- چدویک، چارلز (۱۳۷۵). سمبولیسم، ترجمه مهدی سجابی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۸). «کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری با اشعار شاملو»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۱۵، ۹ - ۳۴.
- ۱۷- خادمی کولایی، مهدی (۱۳۸۶). «جستاری در باب اسطوره‌ها و نمادهای نباتی»، بیک نور، سال هفتم، ش ۱، ۳ - ۲۱.
- ۱۸- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۲). «شاهنامه و موضوع نخستین انسان»، ایران نامه، ش ۶، ۲۲۳ - ۲۲۸.
- ۱۹- ----- (۱۳۷۲). گل رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۰- خسروی، یدالله (۱۳۸۳). «انوشکی در ایران باستان»، کتاب ماه هنر، ش ۷۵ و ۷۶، ۸۴ - ۹۷.
- ۲۱- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). «اساطیر پیدایش انسان»، کتاب ماه هنر، ش ۷۵ و ۷۶، ۵۸ - ۷۳.
- ۲۲- رضی، هاشم (۱۳۸۱). تاریخ آیین رازآمیز میترایبی در شرق و غرب پژوهشی در تاریخ آیین میترایبی از آغاز تا عصر حاضر، تهران: بهجت.
- ۲۳- زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). نگرش تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر، تهران: زوار.
- ۲۴- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). انواع ادبی، تهران: فردوس، چاپ نهم.

- ۲۵- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). شاهنامه (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، به کوشش حمید سعیدیان، تهران: قطره.
- ۲۶- فرنبرغ دادگی (۱۳۷۸). بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۲۷- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۲). شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- ۲۸- قائمی، فرزاد (۱۳۹۲). «بررسی کهن‌الگوی انسان نخستین و نموده‌های آن در بخش پیشدادی شاهنامه فردوسی بر مبنای اسطوره‌شناسی تحلیلی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۹، ش ۳۱، ۱-۲۶.
- ۲۹- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۶). آیین آینه: سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، با همکاری محمد خسروی شکیب، تهران: دانشگاه تربیت مدرس مرکز نشر آثار علمی.
- ۳۰- کراسنولسکا، آنا (۱۳۸۲). چند چهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی، ترجمه ژاله متحدین، تهران: ورجاوند.
- ۳۱- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- ۳۲- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه و اسطوره، تهران: نشر مرکز.
- ۳۳- کی‌گوردن، والتر (۱۳۷۰). «درآمدی بر نقد کهن‌الگویی»، ترجمه جلال سخنور؛ ادبستان فرهنگ و هنر، ش ۱۶، ۲۸-۳۱.
- ۳۴- لطیف‌نژاد، فرخ (۱۳۸۸)، «جمشید در منشور اساطیر»، ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، ش ۲۴، ۱-۲۳.
- ۳۵- موسوی، سید کاظم؛ مددی، غلامحسین (۱۳۸۹): «بازتاب باورهای اساطیری رستنی‌ها در شاهنامه فردوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، ش ۶۷، ۱۶۱-۱۹۲.
- ۳۶- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۹۷۴). دستورنامه پهلوی (*A manual of Pahlavi*)، تهران: اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ۳۷- هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: کتاب‌سرای بابل نشر چشمه.